مجلّهٔ طب سنّتی اسلام و ایران، سال سیزدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۱

مقاله اصیل پژوهشی
(حکمت و فلسفهٔ پزشکی)

بررسی تطبیقی الگوی محرک فعل ارادی انسان از دیدگاه ابن‌سینا و روان‌شناسان نظریهٔ سائق

مجید ملاآقابابا[الف*]، حامد آرضایی[ب]

[الف]گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
[ب]گروه طب سنتی، دانشکدهٔ طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

امروزه نظریهٔ سائق (Drive Theory) بمثابه گرایشی در روان‌شناسی به تحلیل مراحل فعل ارادی می‌پردازد. ابن‌سینا نیز دربارهٔ مراحل فعل ارادی انسان نظریه‌پردازی کرده است. پرسش این است که با توجه به مباحث قوای شوقیه در فلسفهٔ ابن‌سینا و نظریهٔ سائق چه ارتباطی میان این دو نوع نگرش دربارهٔ محرک فعل ارادی انسان وجود دارد. به نظر می‌رسد، با چهارچوب‌های ارائه‌شده در نظریهٔ سائق و کاربرد مفاهیمی همچون حالت سائق، رفتار هدف‌گرا، رسیدن به هدف مناسب، کاهش حالت سائق و آسودگی به هنگام رسیدن به هدف، می‌توان نظریه‌ای را در باب محرک فعل ارادی انسان از آثار ابن‌سینا استخراج کرد که در آن قوای شوقیه و اراده، معادل با سائق و رفتار هدف‌گرا هستند. در این راستا، در این نگاشته با مراجعه به آثار ابن‌سینا مؤلفه‌های دیدگاه او را در باب قوای شوقیه استخراج کرده و به تحلیلی متون مربوط پرداخته ایم. پس از آن با توجه به دیدگاه‌های جدید دربارهٔ انگیزش به‌ویژه نظریهٔ سائق، مفاهیم موردنظر برای بازسازی دیدگاه ابن‌سینا استخراج شد. در این مسیر توجه دوسویهٔ تحلیلی و مقایسه‌ای به دیدگاه ابن‌سینا دربارهٔ قوای شوقیه و ابعاد مختلف نظریهٔ سائق دربارهٔ محرک فعل ارادی انسان صورت پذیرفته است. بررسی متون نگارندگان را به این دیدگاه سوق داد که در آثار ابن‌سینا فرایند محرک فعل ارادی انسان مطرح است. این فرایند شامل مؤلفه‌هایی ازجمله تصور فعل، ایجاد شوق، اراده، انجام فعل و درنهایت آرامشِ بعد از انجام فعل است. با بررسی تطبیقی این مکانیسم و نظریهٔ روان‌شناسان سائق به الگویی مشابه بین این دو نظریه می‌رسیم. به عبارت دیگر، با توجه به بررسی تطبیقی میان نظریهٔ سائق و نظریهٔ قوای شوقیهٔ ابن‌سینا، می‌توان به ساختاری مشابه برای محرک فعل ارادی انسان در این دو نظریه رسید.

کلیدواژه‌ها: تاریخ پزشکی، طب ایرانی، روان‌شناسی

تاریخ دریافت: شهریور ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: مرداد ۱۴۰۱

مقدمه:

بحث محرک فعل ارادی انسان که در روان‌شناسی با نام انگیزش از آن یاد می‌شود به‌قدری اهمیت پیدا کرده که شاخه‌ای به‌نام روان‌شناسی انگیزش (Motivation psychology) در کنار روان‌شناسی رشد (Growth psychology)، روان‌شناسی شناخت (Cognitive psychology)، روان‌شناسی یادگیری (Psychology of learning) و ... قرار گرفته است. در روان‌شناسی انگیزش نظریات متعددی مطرح شده که شاخص‌ترین آنها نظریهٔ سائق (Drive Theories) است. همچنین با مراجعه به آثار فلاسفهٔ اسلامی همچون ابن‌سینا و ملاصدرا مشاهده می‌کنیم که ایشان نیز به این مسئله توجه داشته‌اند. در آثار فیلسوفان مسلمان مباحث ناظر به مسئلهٔ محرک فعل ارادی انسان در بخش علم‌النفس بررسی شده است؛ به‌عنوان مثال مسئلهٔ محرک فعل را در آثار ابن‌سینا باید در مباحث قوای شوقیه یافت. شیخ‌الرئیس قوای شوقیه را مشتمل بر دو قوهٔ شهویه و غضبیه می‌داند. در فعال‌شدن قوای شهویه و غضبیه صورت ادراکی دارای نقش مهمی است. اگر صورت ادراکی مطبوع نفس باشد، قوهٔ شهویه و اگر منفور نفس باشد، قوهٔ غضبیه فعال می‌شود (۱). ابن‌سینا ورای غضب و شهوت برای قوای شوقیه شأن دیگری نیز قائل است و آن هنگامی است که شوق برخاسته از قوهٔ شهویه نباشد؛ مانند مادری که به فرزند خود شوق دارد. مسلم است که چنین شوقی از قوهٔ شهویه ناشی نمی‌شود. او خوف، غم و حزن را از عوارض قوهٔ غضبیه خوانده که با

* فرد مسئول مکاتبات: mollaaghababa@isu.ac.ir

مشارکت قوای ادراکی پیش می‌آیند. همچنین فرح را غایت این قوه دانسته است (۲). اگر صورت ادراکی در مقام تصور و تصدیق به فایده امری طبیعی باشد، شوقی طبیعی حاصل می‌شود. اگر صورت ادراکی در مقام تصور و تصدیق به فایده امری معنوی مانند وصال به خداوند باشد، آنگاه شوقی معنوی حاصل می‌شود. بنابراین هرچند که می‌توان از اقسام متفاوت شوق در فلسفهٔ ابن‌سینا سخن گفت اما مکانیسم فعال‌شدن همهٔ اقسام محرک فعل ارادی انسان در فلسفهٔ او یکسان است.

بررسی تطبیقی مسائل جدید میان اندیشه فیلسوفان گذشته و معاصر از زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه و پرمخاطب در مطالعات فلسفی معاصر به شمار می رود. ابن‌سینا فیلسوفی است که مباحث او ظرفیت عرضهٔ مسائل جدید و تطبیق نظریات برای پاسخگویی به این مسائل را داراست. تحقیق حاضر تلاش می‌کند که این کار را در مسئلهٔ محرک فعل ارادی در فلسفهٔ ابن‌سینا پیگیری کند و به‌دنبال پاسخی برای این پرسش اساسی باشد که: با توجه به مباحث قوای شوقیه در فلسفهٔ ابن‌سینا و نظریهٔ سائق، چه ارتباطی میان این دو نوع نگرش در رابطه با محرک فعل ارادی انسان وجود دارد؟

هدف این پژوهش آن است که مباحث ابن‌سینا در باب قوای شوقیه را براساس ساختار جدید و در فضای روان‌شناسی انگیزش مطرح کند تا زمینهٔ گفت‌وگو میان فلسفهٔ ابن‌سینا و روان‌شناسی جدید فراهم آید. در پیشینهٔ تحقیق شایسته است به برخی پژوهش‌های پراکنده‌ای که زمینه را برای پژوهش حاضر فراهم کرده، اشاره نماییم. در مقالهٔ «فرایند صدور افعال اختیاری انسان» (۳) بحث فعل انسان مطرح شده و نحوهٔ صدور افعال اختیاری بررسی شده است. در این مقاله قوهٔ شوقیه در مدل مفهومی صدور فعل انسان در جایگاه حرکت انسان در جهت انجام فعل خود، تبیین و بررسی شده است. مقالهٔ «بررسی ارادهٔ انسان از دیدگاه متکلمین و فلاسفهٔ اسلامی» (۴) ارادهٔ انسان را بررسی کرده و بیان می‌کند که شوق به‌طور کلی مقدمهٔ ضروری اراده و فعل انسان و زاییدهٔ تصور و تصدیق به فایده و درواقع به‌دنبال حکم عقل عملی است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین گام فراتر نهاده و ضمن تحلیل فعل ارادی نزد ابن‌سینا به بررسی تطبیقی الگوی محرک فعل ارادی با نظریهٔ سائق در روان‌شناسی انگیزش می‌پردازد.

در ادامه مقاله، نخست با مراجعه به آثار ابن‌سینا و تحلیل متون او، مؤلفه‌های دیدگاه او در باب قوای شوقیه استنباط می‌شود. پس از آن با توجه به دیدگاه‌های جدید در باب انگیزش به‌ویژه نظریات سائق، مفاهیم موردنظر برای بازسازی دیدگاه ابن‌سینا مرور می‌شود. این مرحله از تحقیق نیازمند توجه دوسویهٔ تحلیلی و مقایسه‌ای به دیدگاه ابن‌سینا دربارهٔ قوای شوقیه و ابعاد مختلف نظریات جدید دربارهٔ محرک فعل ارادی انسان است. کوشش متواضعانه نویسندگان این بوده است که با بررسی تطبیقی موارد مشابه این دو دیدگاه را یافته و تطابق احتمالی آنها را بررسی نمایند.

تحلیل فعل ارادی انسان در روانشناسی معاصر

در بیانی مختصر و ساده، محرک فعل ارادی انسان یا انگیزش با چراها و علل رفتار ارتباط دارد (۵). ریبر (Reber) انگیزش را به‌عنوان فرایند مداخله یا حالتی درونی در فرد تعریف کرد که او را به‌سوی عمل سوق می‌دهد (۶). از نظر برخی مؤلفان، انگیزش مفهومی است که به شروع، کنترل و نگهداری فعالیت‌های جسمی و روانی اشاره دارد.

نظریه‌های انگیزش غالباً بر این فرض استوارند که رفتارهای انسان به استثنای بازتاب‌های نخاعی، تصادفی نیست و برای هر رفتاری که انجام می‌دهیم دلیلی وجود دارد. نظریه‌پردازان پیشینِ انگیزش در روان‌شناسی مانند داروین، جیمز، مک دوگال و فروید برای ساختن نظریه‌هایی دربارهٔ انگیزش رفتار انسان، عمدتاً بر مشاهدات بالینی متکی بودند (۷). با اینکه اطلاعات و یافته‌های این نظریه‌پردازان از اطلاعات قبلی دربارهٔ انگیزش منظم‌تر بود، اما آنها نیز به شیوهٔ شخصی درنظرگرفتن عوامل مؤثر بر رفتار ادامه دادند و به همین دلیل از عوامل مؤثر بر رفتار انسان برداشت‌های متفاوتی داشتند. نظریه‌پردازان بعدیِ انگیزش سعی کردند برای آگاه‌شدن از عوامل مؤثر بر رفتار انسان از بررسی تجربی استفاده کنند. این نظریه‌پردازان فرضیه‌هایی دربارهٔ رفتار انسان ارائه دادند و با

انجام پژوهش‌های تجربی به بررسی آنها پرداختند. در سال‌های اخیر روان‌شناسی انگیزش شاهد تحولات نظری اساسی بوده است. مفهوم انگیزش پس از طی یک دورهٔ تاریخی از روند فلسفی و زیست‌شناختی وارد دیدگاه‌های تعاملی شده است. امروزه در تحقیقات مرتبط با انگیزش، گرایش به الگوهای تعاملی که بر نقش عوامل مختلف در فعل انسان تأکید دارد، گسترش یافته و دیدی واقع‌بینانه‌تر از فعل ارائه شده است (۷).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان انگیزش را به‌مثابهٔ نیرویی که به فعل، انرژی و جهت می‌دهد و فعل را تداوم می‌بخشد، تعریف کرد. در زمینهٔ محرک فعل ارادی انسان یا انگیزش، نظریات مختلفی از دیرباز تا به امروز در روان‌شناسی انگیزش بیان شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. نظریات انگیزش از جهت مفهومی و ساختاری

نظریات انگیزش از جهت مفهومی و ساختاری به دو دستهٔ فیزیولوژیکی و روان‌شناختی قابل‌تقسیم هستند که در ادامه به توضیح مختصری از نظریات می‌پردازیم.

الف. نظریه‌های فیزیولوژیکی (Physiological theories)

فرایندهای فیزیولوژیکی، رفتارهای انگیزشی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. کشاننده‌های اولیه مانند گرسنگی و تشنگی و همچنین ظهور فعالیت‌های فیزیولوژیکی روان بدون ملاحظهٔ اساس فیزیولوژیکی و توجه به پیدایش و کنش آنها غیرقابل‌توصیف و تبیین است. اگر بخواهیم اساس فیزیولوژیکی پدیده‌های انگیزشی را بررسی کنیم باید به عوامل زیر توجه نماییم: محرک‌های بیرونی، عوامل شیمیایی، هورمونی و فیزیکی درون‌ارگانیزمی و ساختار دستگاه اعصاب مرکزی که مسئول کنترل فیزیولوژیکی پدیده‌های انگیزشی و هیجانی محسوب می‌شوند (۸).

در ادامه نظریات روان‌شناختی را بررسی می‌کنیم که این نظریات مفهوم انگیزش را به لحاظ تأثیر و تأثری که بر روی انسان از جهت روان‌شناختی دارد، بررسی کرده است.

ب. نظریهٔ سائق (Driver theory)

نظریهٔ سائق که در گروه نظریات روان‌شناختی قرار می‌گیرد با عنوان «نظریهٔ هل‌دادن در انگیزش» نیز توصیف می‌شود. فعل یا رفتار به‌وسیلهٔ حالت‌های سوق‌دهندهٔ درون انسان به‌سوی هدف‌ها «هل داده می‌شود». به‌طورکلی در نظریهٔ سائق چنین گفته می‌شود: هنگامی‌که یک حالت سوق‌دهندهٔ درونی برانگیخته می‌شود، فرد هل داده می‌شود تا فعلی انجام دهد که آن فعل به هدفی منجر خواهد شد که شدت حالت سائق را کاهش خواهد داد. در آدمیان رسیدن به هدف مناسبی که حالت سائق را کاهش دهد خوشایند و رضایت‌بخش است. ازاین‌رو گفته‌اند که محرک فعل ارادی تشکیل می‌شود از: ۱. حالت سائق؛ ۲. رفتار هدف‌گرا که به‌وسیلهٔ حالت سائق ایجاد می‌شود؛ ۳. رسیدن به هدف مناسب؛ ۴. کاهش حالت سائق و آسودگی به هنگام رسیدن به هدف. پس از مدتی حالت سائق مجدداً ایجاد می‌شود تا رفتار را به‌سوی هدف مناسب براند (شکل ۱) (۹).

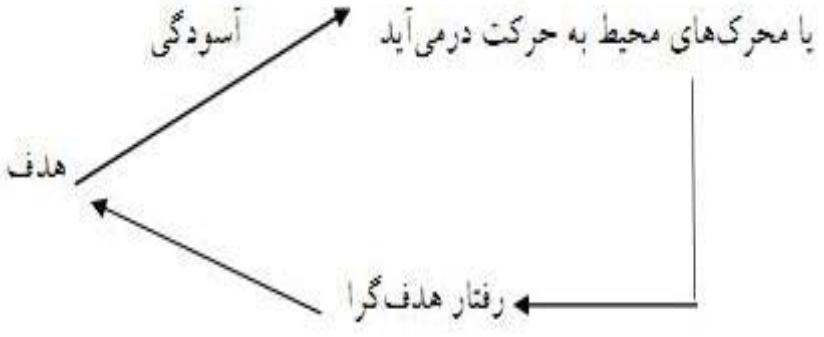

شکل ۱. حالت سوق‌دهنده به‌وسیلهٔ نیازهای بدنی

نظریهٔ سائق از جهت سرچشمهٔ حالت سائق که انسان را به عمل وادار می‌کند تفاوت دارد. بعضی از نظریه‌پردازان ازجمله فروید تصورشان این بود که حالت سائق مادرزادی و غریزی است. پژوهشگران رفتار به‌ویژه کردارشناسان، مجموعهٔ مفصلی از مکانیسم‌های سائق مادرزادی را مطرح کرده‌اند. سایر نظریه‌پردازان سائق به نقش یادگیری در منشأ حالات سائق تأکید دارند. انگیزه‌های اجتماعی سائق‌های قدرت، پرخاشگری یا پیشرفت را می‌آموزند؛ این قبیل سائق‌های آموخته‌شده ویژگی‌های ماندگار فرد را تشکیل می‌دهند و او را به‌سوی هدف‌های مناسب سوق می‌دهند.

ج. نظریهٔ روان‌تحلیل‌گری فروید

در این نظریه، فروید انسان را یک نظام بستهٔ انرژی تلقی می‌کند به گونه‌ای که هر فرد دارای مقدار معینی انرژی است. براساس این نظریه یک بخش از انرژی، انرژی جنبشی است. فروید انرژی بین اجزا را سرمایه‌گذاری روانی می‌نامد. استفاده از این واژه برای توجه‌دادن به این معناست که یک موضوع موردعلاقه فوراً ممکن‌الوصول نباشد. فروید کشاننده را منبع انرژی پویای درونی تلقی می‌کند. کشاننده‌های یک هدف ارضاشدن را دنبال می‌کنند و با یک موضوع همخوانی دارند؛ موضوعی که به‌عنوان ارضاکننده عمل می‌کند. کشاننده‌ها صرفاً رفتارهای بازتابی را پدید نمی‌آورند، بلکه بیشتر آنها روانی و بیانگر امیال و آرزوها هستند. فروید هیچ‌گاه فهرست ثابتی از کشاننده‌ها ارائه نداده است و بارها نظر خود را در این زمینه تغییر داده است. در ابتدا فروید دو دسته کشاننده بیان می‌کند: کشانندهٔ بقای شخص که گرسنگی نشانهٔ آن است و دیگری برای لذت‌بردن است که لذت جنسی از نمونه‌های آن است. بعدها فروید بیان می‌کند که بقای شخص و بقای نسل را نمی‌توان جدا از هم در نظر گرفت. از نظر فروید در کنار انرژی لیبیدویی یا کشانندهٔ حیات، کشانندهٔ مرگ نیز وجود دارد. براساس این دیدگاه، او وجود دو کشاننده را به‌عنوان اصول موضوعه مطرح می‌کند؛ عشق که دربرگیرندهٔ گرایش بقای شخص است و پرخاشگری که آشکارکنندهٔ کشانندهٔ مرگ است. در نظریهٔ فروید رفتار براساس تمایلات کشانندهٔ بدن صورت می‌گیرد. این تمایلات بیانگر درخواست‌های کشانندهٔ بدن هستند که رفتار را به‌وجود می‌آورند و به این ترتیب فشار کشاننده‌ای را کاهش می‌دهند (۸).

د. نظریهٔ کشاننده یا مکانیکی (Pulling theory)

اکثر روان‌شناسان آمریکایی مفهوم رفتار مکانیکی را معتبر می‌دانند. این نظریه بر اصول تداعی و قوانین یادگیری مبتنی است. هال (Hall) تحت‌تأثیر یافته‌های تجربی بیان می‌دارد که حالات نقصان فیزیولوژیکی به‌خصوص نیازها، انسان را به‌سمت رفتارهای انگیزشی هدایت می‌کند و سبب ارضای نیازها می‌شود. از نظر هال نیاز فیزیولوژیکی چه بالقوه چه بالفعل معمولاً قبل از رفتارهای موجود زنده به‌وجود می‌آید. کشاننده‌های نخستینی وجود دارد مانند نیاز به انواع مختلف مواد غذایی، آب، هوا، درد، خواب و ... که می‌توان نام برد (۸).

ه. نظریهٔ مشوق (Incentive theory)

در مقابل نظریهٔ سائق که نظریهٔ هل‌دادن است، نظریهٔ مشوق را نظریه‌های کشش در انگیزش می‌توان نام برد. در این نظریه هدف‌ها به‌سبب ویژگی‌های خاصی که دارند رفتار را به‌سوی خود می‌کشند. هدف‌هایی که رفتار را برمی‌انگیزد به مشوق‌ها معروف‌اند. بخش مهم بسیاری از نظریه‌های مشوق این است که افراد انتظار دارند که از رسیدن به آنچه مشوق‌های مثبت نامیده می‌شوند و از اجتناب آنچه به مشوق‌های منفی معروف‌اند، لذت ببرند (۹).

۲. نظریات انگیزش از جهت کاربردی

می‌توان محرک فعل انسان را به لحاظ کاربردی در روان‌شناسی انگیزش بررسی کرد که در قالب نظریات مختلف بیان شده است. انگیزش و نظریه‌های آن به‌صورت مکمل در علوم دیگر نیز کاربرد دارند؛ درواقع هر علم و حرفه‌ای که با انسان سروکار داشته باشد ناگزیر است که به روابط و نیروهای انسانی توجه کند. انگیزش از موضوعاتی است که باعث حرکت انسان به‌سوی هدفی می‌شود؛ پس می‌توان در علومی مانند مدیریت کاربرد داشته باشد. در این موضوع با توجه به

اهمیت انگیزش، نظریه‌پردازان روان‌شناسی انگیزش به‌صورت مستقل نظریاتی را ارائه داده‌اند که علاوه بر تحلیل انگیزش این پدیده را متناسب با علمی مانند مدیریت بررسی کرده‌اند (۱۰).

۳. نظریه‌های محتوایی

در نظریه‌های محتوایی از توصیف «هست» یا «نیازها» صحبت می‌کنند. نظریه‌پردازان محتوایی درصدد مشخص‌کردن عواملی هستند که موجب انگیزش انسان برای کار می‌شود. درواقع نظریه‌های محتوایی به مسائل درونی انسان توجه دارند (۱۱).

۴. نظریه‌های فرایندی

در نظریات فرایندی صرفاً مدل انگیزش بررسی می‌شود. در این نظریات توجهی به چگونگی ایجاد انگیزش در ما نمی‌شود، بلکه صرفاً به شکل و مدل انگیزش از جهات مختلف توجه می‌شود که فارغ از محرک‌های آن است (۱۱).

تحلیل فعل ارادی نزد اندیشمندان مسلمان

اگر نگاهی به تاریخچهٔ سنتی روان‌شناسی انگیزش و رویکرد فلاسفهٔ مسلمان در این زمینه داشته باشیم بحث از عوامل مؤثر بر فعل انسان را ذیل اخلاق می‌توانیم بیابیم. در این بررسی محرک فعل انسان عبارت است از قوه و نیروی درونی که فرد را به انجام یا ترک رفتار خاصی وامی‌دارد (۷). وقتی اصطلاح محرک را به‌کار می‌بریم، منظور ما عوامل درون‌فردی مؤثر بر فعل است. در فلسفهٔ اسلامی محرک فعل ارادی انسان را می‌توان با بررسی مفهوم «قوه» یا «قوای نفس» یافت. اصطلاح «قوه» در تعابیر فلاسفه به معنایی به‌کار می‌رود که شامل جنبه‌های مختلف شناختی، عاطفی و دیگر فرایندهای درونیِ مؤثر بر رفتار می‌شود (۱۲).

ابونصر فارابی در کتاب *فصول* منتزعه به عوامل و فرایندهای مؤثر بر رفتارهای اخلاقی پرداخته‌است (۱۳). ابوالحسن عامری نیشابوری یکی دیگر از کسانی است که ضمن مباحث اخلاقی خود در کتاب *السعاده و الإسعاد فی السیره الإنسانیه* به موضوع محرک انجام فعل و عوامل مؤثر بر رفتار انسان پرداخته است. به عقیدهٔ او سعادت و خوشبختی از طریق سرکوب‌کردن امیال و خواسته‌های نفسانی به‌دست می‌آید (۱۴). اخوان الصفا فعل انسان را محصول اخلاط چهارگانه و شرایط محیطی می‌دانند. ایشان از کبر، حرص، حسد و دنیاگرایی به‌عنوان عوامل و زمینه‌های رفتار ناپسند در انسان یاد کرده‌اند (۱۵). در کتاب *اخلاق ناصری* خواجه نصیر نیز به تبعیت از کتاب *تهذیب الأخلاق مسکویه* به‌طور گسترده از عوامل و انگیزه‌های رفتار بحث شده است (۱۶).

فارغ از کتب اخلاقی، اندیشمندان مسلمان معمولاً در ضمن مباحث کلامی و گاه تفسیری خود اشاراتی به برخی موضوعات محرک فعل ارادی برحسب استنباط خود از متون دینی می‌کردند و گاه نیز در متون فلسفی به ارائهٔ تحلیلی منطقی- عقلانی از آن همت گمارده‌اند. امروزه بسیاری از این مسائل به روان‌شناسی انگیزش محول شده است. در جهان اسلام نخستین مناقشات دربارهٔ اختیار انسان توسط افرادی چون جهم‌بن‌صفوان بود که به بررسی عوامل و فرایندهای مؤثر بر رفتار منجر شد. جهم در مباحث کلامی خود بر این نکته تأکید کرده که رفتار منشأ برون‌فردی دارد. به اعتقاد او خداوند، هم انسان و هم رفتار او را ایجاد می‌کند و اگر گاهی رفتار به فرد نسبت داده می‌شود، این استناد مجازی است. پس از او، ضراربن‌عمرو نقش فرایندها و عوامل درون‌فردی را در فعل انسان انکار کرده و تصریح می‌کند که این فرایندها تأثیری در فعل فرد ندارد. این یک رویکرد در تبیین عوامل و فرایندهای مؤثر در رفتار بود که اساساً ریشهٔ کلامی- الاهیاتی دارد. رویکرد دوم نیز ریشهٔ عقیدتی و کلامی دارد که رفتار را برحسب عوامل و فرایندهای درون‌فردی تبیین کرده است. قاضی عبدالجبارِ معتزلی از شناخته‌شده‌ترین افراد در این گروه است. او معتقد است رفتار اساساً به‌وسیلهٔ عوامل و فرایندهای درون‌فردی نظیر خواسته‌ها، امیال، اراده و قدرت فرد کنترل می‌شود. جاحظ نیز نظریه‌ای در این زمینه مطرح می‌کند که به نظریهٔ تمایلات طبیعی شهرت یافته است (۷).

تبیین محرک فعل ارادی در نظریهٔ قوای شوقیهٔ ابن‌سینا

ابن‌سینا در تبیین قوای نفس انسان از قوهٔ محرکه نام می‌برد که در فعل ارادی او بسیار مؤثر است. شیخ‌الرئیس نخست قوهٔ محرکه را به باعثه و فاعله تقسیم می‌کند. به این معنا که برای

وقوع فعل ارادی در انسان قوهٔ محرکه دو کار اساسی انجام می‌دهد؛ یکی برانگیختن انسان و دیگری به‌حرکت‌درآوردن اندام‌های مباشرِ حرکتْ جهت انجام فعل. وظیفهٔ نخست را قوهٔ باعثه و وظیفهٔ دوم را قوهٔ فاعله انجام می‌دهد. درواقع قوهٔ باعثه یا شوقیه مبادی علمی و مبادی عملی دارد. مبادی علمی همان تصور و تصدیق به فایده است. این مبادی توسط صورت ادراکی که در خیال حاصل شده است، انسان را بر جلب ملائم یا دفع منافر برمی‌انگیزد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تصور و تصدیق به فایده در چه صورتی حاصل می‌گردد؟ در پاسخ این‌گونه تحلیل می‌شود: انسان نیاز به انجام کاری را تصور می‌کند، اما این تصور زمانی تصدیق به فایده می‌شود که پدیده‌ای به نام آگاهی در آن دخیل می‌شود؛ زیرا بدون آگاهی و شناختِ امری، قوهٔ مدرکه قابلیت درک، حکم و تصدیق به فایده را ندارد. حال اگر آگاهی حاصل شود و صورت خیالی، مطلوب نفس باشد قوهٔ باعثه را قوهٔ شهویه و درصورتی‌که منفور نفس باشد، آن را قوهٔ غضبیه می‌خوانند. به این طریق قوهٔ باعثه به شهویه و غضبیه تقسیم می‌شود. قوهٔ فاعله قوه‌ای است در اعصاب و ماهیچه‌ها که آنها را متشنج نموده و از این طریق، رگ و پی‌ها را به‌سوی مبدأ جذب کشیده یا در جهتی خلاف جهت مبدأ هدایت می‌کند (۱).

به بیان دیگر، نخست از طریق حواس، صورتی در خیال حاصل می‌شود و سپس انسان با تأثیر از این صورت ادراکی، شوق انجام فعل را پیدا می‌کند. در مرحلهٔ بعد، قوه‌ای دیگر عزم انسان را بر حرکت جزم نموده و سرانجام فاعل قریب حرکت، اندام را به حرکت درمی‌آورد. بنابراین درصورتی‌که یکی از این مبادی چهارگانه در کار خود تعلل ورزد، فعل انجام نمی‌گیرد. ممکن است صورت ادراکی حاصل شود بدون اینکه شوقی را به دنبال داشته باشد یا اینکه شوق هم محقق باشد اما قوهٔ اجماع و عزم، آن را قطعی نکند. همچنین بر فرض قطعیت، فاعل قریب حرکت، اندام‌ها را به حرکت درنیاورد. با هریک از فرض‌ها، انجام فعل منتفی خواهد بود (۱۷).

ابن‌سینا ورای غضب و شهوت برای قوهٔ شوقیه شأن دیگری نیز قائل است. هنگامی که شوق برخاسته از قوهٔ شهویه نباشد، مانند مادری که به فرزند خود شوق دارد مسلم است که چنین شوقی از قوهٔ شهویه ناشی نمی‌شود (۲).

فرایند قوای شوقیه

قوای محرکهٔ نفس دو قسم دارد:

قسم اول، قوهٔ شوقیه: قوه‌ای که محرک انجام فعل را ایجاد می‌کند و بر دو قسم است:

الف. قوهٔ شهویه (تمایل): قوه‌ای که پس از تخیل اموری که برای بدن ضروری و مفید است، منشأ تحریک برای نزدیک‌شدن به آنها می‌شود.

ب. قوهٔ غضبیه (تنافر): قوه‌ای که پس از تخیل اموری که برای بدن مضر است یا موجب فساد آن می‌شود، فعال شده و منشأ ایجاد حرکت برای دفع آن امور می‌شود. خوف و غم و حزن از عوارض قوهٔ غضبیه هستند. خوف هنگامی اتفاق می‌افتد که قوهٔ غضبیه قصد ترک صورت عقلی یا خیالی را داشته باشد. حالت غم، هنگام عدم دفع آن صورت خیالی‌ای که قوهٔ غضبیه برای آن برانگیخته شده بود، پیدا می‌شود. شادمانی هم از دیگر عوارض این قوه است (۱۸)، این حالت هنگامی پیش می‌آید که غلبه نسبت به امر موردغضب حاصل شود. این قوه یک غایت هم دارد که درواقع شادمانی یا همان فرح است. این حالت هنگام کامیابی برای نفس حاصل می‌شود.

قوهٔ شوقیه به‌سبب اینکه محرک فعل می‌شود، علت غایی حرکت نیز محسوب می‌شود. این قوه با متخیله همکاری نزدیکی دارد. هرگاه صورت شیء مطلوب یا منفور در قوهٔ خیالی نقش بندد، این صورت خیالی موجب می‌شود که قوهٔ محرک به‌کار افتد و بدن را برای انجام فعل تحریک کند. منشأ فعال‌شدن قوهٔ شهویه، تخیل صورت‌های مطلوب و برانگیزانندهٔ میل است. این اتفاق با مبادی علمی این قوه صورت می‌گیرد که منشأ آن آگاهی و شناخت نسبت به نیازهای انجام‌شده است. غایت این قوه نیز لذت‌بردن از طریق دستیابی به واقعیت خارجی صورت‌های مزبور است. منشأ فعال‌شدن قوهٔ غضبیه نیز تخیل صورت‌های نامطلوب و نفرت‌انگیز است.

قسم دوم از قوای محرکه، قوهٔ فاعله است. این قوه وظیفهٔ حرکت‌دادن به عضلات را به عهده دارد. این قوه در تمام اعضا

و عضلات بدن پراکنده است و وظیفهٔ حرکت‌دادن عضلات را بر عهده دارد. این حرکت بر چند نوع است:

الف. حالت جذب: عضلات و رباط‌هایی که آنها را به استخوان‌ها متصل می‌کنند و تارهای عصبی موجود در عضو منقبض می‌شوند. این تارهای عصبی به‌سوی محلی که نیروی محرک از آنجا وارد می‌شود، جمع می‌شوند و به عبارت دیگر، حالت جذب پیدا می‌کنند.

ب. حالت رخوت: گاهی نیز حالت رخوت و سستی در عضلات ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که کاملاً رها می‌شوند. در این صورت، مقاومت در مقابل عوامل خارجی تقلیل می‌یابد (۱۸).

ج. حالت کشیدگی: عضلات به همراه رباط‌ها و تارهای عصبی دچار نوعی انبساط می‌شوند، به گونه‌ای که از مبدأ نیرو دور شده، حالت کشیدگی و امتداد پیدا می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری:

نظریهٔ قوهٔ شوقیهٔ ابن‌سینا درواقع بیان می‌کرد که چگونه انسان به‌سوی هدف یا فعلی سوق داده می‌شود که این مسیر حرکت انسان به سوی هدف را بیان می‌کند. در نظریهٔ قوهٔ شوقیه، ابن‌سینا از ایجاد تا رسیدن به فعل را تحلیل کرده است. در ادامه با بررسی‌هایی در بین نظریات انگیزش، به الگوی محرک فعل ارادی متناسب با الگوی ابن‌سینا دست خواهیم یافت (شکل۲).

تصور ← تصدیق ← شوق موکد (اراده) ← حرکت در اندام ← رسیدن به هدف ← رسیدن به آرامش

شکل۲. الگوی قوهٔ شوقیهٔ ابن‌سینا

نظریهٔ فیزیولوژیکی از این جهت که توجه ویژه نسبت به بُعد جسمانی و فیزیکال انسان داشته و صرفاً ساختار عصبی را دخیل دانسته است با نظریهٔ ابن‌سینا قابل‌بررسی تطبیقی نیست. در نظریهٔ مکانیکی هال هرچند به کشاننده‌ها به مفهوم مشوق توجه شده، اما از این جهت که بیان می‌کند کشاننده یک سازهٔ قابل‌اندازه‌گیری است در مورد نظریهٔ قوهٔ شوقیهٔ ابن‌سینا کاربردی ندارد؛ زیرا ابن‌سینا شوق یا شوق مؤکّد را قابل‌اندازه‌گیری نمی‌داند. نظریهٔ روان‌تحلیل‌گری فروید نیز براساس مفهوم کشاننده است. اصل و اساس نظریهٔ فروید مبتنی بر دو اصل لذت و تعادل حیات است که در نظریهٔ ابن‌سینا این دو به‌عنوان اصل قرار نگرفته‌اند. در نظریات انگیزش از لحاظ کاربردی، که به تأثیر انگیزش در تعاملات و روابط انسانی توجه شده است، نمی‌توان موردتطبیق با ابن‌سینا قرار داد؛ زیرا نگرش روابط انسانی در نظریهٔ قوای شوقیهٔ ابن‌سینا مطرح نمی‌شود. نظریهٔ مشوق نیز از آن جهت که توجه به کشاننده‌ای از سوی هدف دارد و ساختار درونی محرک فعل انسان را بیان نمی‌کند، با نظریهٔ قوای شوقیهٔ ابن‌سینا قابل‌بررسی تطبیقی نیست.

بنابراین در میان نظریات ارائه‌شده، نظریهٔ سائق باقی می‌ماند که بدون تأکید بر بُعد جسمانی و استفادهٔ روابط انسانی در علوم به تبیین حالت درونی محرک فعل ارادی انسان پرداخته است.

در توصیف سائق آمده، حالتی درونی است که موجود زنده را به فعالیت وامی‌دارد. در نظریهٔ شوقیهٔ ابن‌سینا هم این مسئله مطرح است که قوهٔ شوقیه زیرمجموعهٔ قوهٔ محرکه و یک حالت درونی است که به‌صورت خودکار، با آمدن آن صورت ادراکی فعالیت می‌کند. بنابراین از جهت تعریف می‌توان این دو را در کنار هم قرار داد. در جدول۱ ما درصدد آن هستیم که مطابق‌سازی نظریهٔ ابن‌سینا با نظریهٔ سائق را نشان دهیم.

با توجه به جدول۱ می‌توان به این صورت این ساختار را تحلیل کرد و بررسی تطبیقی را در موارد ذیل مشاهده نمود.

از نظر ابن‌سینا، انسان با تصورکردن هر چیزی فرایند فعل ارادی‌اش در او آغاز می‌شود. این تصور و در ادامه تصدیق به فایده در صورتی اتفاق می‌افتد که انسان نسبت به آن نیاز، آگاهی و شناخت پیدا کند. به عبارت دیگر انسان وقتی چیزی را تصور می‌کند، در مبادی علمی نیز به‌دنبال تصدیق به فایده است. این تصدیق به فایده زمانی صورت می‌گیرد که این

صورت ملائم یا منافر طبع باشد که شناخت و آگاهی نسبت به آن انجام گیرد. همچنین در نظریهٔ سائق نیز این احساس نیاز موجب کشش در فرد می‌شود؛ یعنی فرد احساس نیاز می‌کند و انگیزش در او آغاز می‌شود.

جدول۱. مطابق‌سازی نظریهٔ ابن‌سینا با نظریهٔ سائق

ساختار نظریهٔ ابن‌سینا	ساختار نظریهٔ سائق
تصور	احساس نیاز
تصدیق	هدف
شوق (مؤکد)	حالت سائق
حرکت در اندام	رفتار هدف‌گرا
انجام فعل	رسیدن به هدف
احساس رضایت	رسیدن به آسودگی

پس از این مرحله، در نظریهٔ ابن‌سینا با شناخت و آگاهی حکم یا تصدیق آن تصور ایجاد می‌شود. در نظریهٔ سائق نیز با احساس نیاز، فرد هدفی را برای خود تعیین می‌کند. درواقع طبق نظر ابن‌سینا وقتی تصدیق به فایده در فرد انجام می‌شود به‌نحوی هدف‌گذاری برای انجام آن فعل نیز آغاز می‌گردد.

بلافاصله پس از این مرحله در هر دو ساختار حالتی ایجاد می‌شود که هستهٔ اصلی محرک انجام فعل است. در نظر ابن‌سینا اگر مراحل قبل نیز انجام شود، اما شوق (مؤکّد) ایجاد نشود به هیچ وجه فعل انجام نمی‌شود. در نظریه‌های سائق نیز اگر حالت سائق، که انسان را به‌سوی انجام فعلی هل می‌دهد، ایجاد نشود فعل نیز حاصل نخواهد شد.

در مرحلهٔ بعد، ابن‌سینا وارد قوهٔ فاعله می‌شود که حرکت اندام را بر عهده دارد. در نظریهٔ سائق هم مرحلهٔ رفتار هدف‌گرا مطرح می‌شود. در هر دو نظریه، مرحلهٔ عملیاتی محرک فعل انسان در این مرحله می‌باشد که محرک را نمایان می‌کند و در فعل نشان می‌دهد.

پس از این که انسان فعل را انجام می‌دهد و درواقع به هدف خود می‌رسد، حس آرامش و رضایت در انسان ایجاد می‌شود.

پس از پایان این مرحله، فرد ارضا شده و وارد نیاز یا تصور بعدی می‌شود. درواقع انسان همواره برای انجام هر فعلی به ساختار محرک نیازمند است و تا آن نباشد فعلی انجام نمی‌شود. با توجه به تحلیل انجام‌شده مشخص می‌شود که نظریهٔ قوای شوقیهٔ ابن‌سینا می‌تواند در ساختار نظریهٔ سائق قرار گیرد.

این پژوهش درصدد آن بوده تا زمینهٔ تحقیق را برای دانشجویان و پژوهشگران در بازخوانی و بررسی‌های تطبیقی مسائل مرتبط با فلسفهٔ کنش و ساختار فعل ارادی انسان در فلسفهٔ اسلامی و ارائهٔ آن به زبان جدید فراهم کند. تحقیقاتی در حوزهٔ علم‌النفس فلسفهٔ اسلامی و روان‌شناسی با رویکرد تطبیقی و بازخوانی اندیشه‌های حکیمان اسلامی در پرتو نظریات نوین علم روان‌شناسی می‌تواند زمینهٔ پژوهش‌های بعدی در این حوزه باشد.

تضاد منافع:

در این مقاله تضاد منافعی برای گزارش وجود ندارد.

حمایت مالی:

برای نگارش این مقاله حمایت مالی صورت نگرفته است.

References:

1. Avicenna. *Al-Nijat Min al-Qarq fi Bahr al-Zalalaat.* Tehran: University of Tehran Press; 1983. [In Arabic].
2. Avicenna. *Al-Isharat wa al-Tanbihat*. Tehran: Book Publishing Office; 1982. [In Arabic].
3. Hushangi H, Rezaei M. Farayand Sodor Afal Ekhtiari-e Ensan. Journal of Maaref Aghli. 2013; 29:115-136.
4. Soleymani F. An anlysis of human will in Muslim philosophers and theologians. Avicennian Philosophy. 2006;9(30):54-77.
5. Corsini RJ, Ozaki BD. Encyclopedia of psychology. New York: Wiley; 1994. Vol.2.
6. Reber AS. The Penguin dictionary of psychology. Penguin Press; 1995.
7. Gharavi SM, Shojaie MS. Motivation and excitement: Psychological and religious theories. Qom: Research Institute of Hawzeh and University; 2012. [In Persian].
8. Khodapaanahi MK. *Angizesh v Hayejan*. Tehran: Samt; 2017. [In Persian].
9. Atkinson R, Hilgard`s Psychology. Translated by Baraheni M, *et al*. Tehran: Roshd; 2011. [In Persian].
10. Mohammadzade A, Mehrojan A. "Organizational behavior" contingency attitude. Tehran: Allameh Tabatabaei University; 1996. [In Persian].
11. Muhyi al-Din Bonab M. Psychology of motivation and excitement. Tehran: Dana; 1996. [In Persian].
12. Nasir al-Din Tusi M. Two philosophical treatises on the expression of human will. Qom: Islamic Sciences; 1977. [In Persian].
13. Farabi M. *Fusul Muntaza'ah*. Tehran: Maktabat al-Zahra; 1984. [In Arabic].
14. Amery Neyshabouri M. *Al-Sa'adat wa Elesad fi Sirat al-Insaniya*. Tehran: University of Tehran; 1957. [In Arabic].
15. Ikhwan al-Safa. *Rasa'il Ikhwan al-Safa* (Epistles of the brethren of purity). Beirut: Alaalami Lil-Matbooat Institute; 1995. [In Arabic].
16. Nasir al-Din Tusi M. *Akhlāq-i Nāsirī* (Nasirean Ethics). Edited by Minavi Tehrani M, Heydari A. Tehran: Kharazmi; 1986. [In Persian].
17. Taheri I. The soul and its powers from the point of view of Aristotle, Ibn Sina and Sadr al-Din Shirazi. Qom: Boustan-e ketab; 2009. [In Persian].
18. Avicenna. *Kitab Al-Shifā, Al-Nafs* (The Soul). Qom: Boustan-e ketab; 2006. [In Arabic].

A comparative study of the stimulus pattern of human voluntary action from the perspective of Avicenna and psychologists of drive theory

Majid Mollaaghababa[a]*, Hamed Arezaei[b]

[a]Department of Philosophy and Islamic Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
[b]Department of Traditional Medicine, School of Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract:

Nowadays, drive theory, as a trend in psychology, analyzes the stages of volitional action. Ibn Sina has also theorized about the stages of human volitional action. The question is what the relationship is between these two types of attitudes regarding the motivation of human volitional action, according to the discussions of faculty of appetite (*qūwa šawqiyya*) in Ibn Sina's philosophy and the drive theory. It seems that with the frameworks presented in the drive theories and application of concepts such as the driver mode, goal-oriented behavior, achieving the right goal, reducing the driver mode, and relief when reaching the goal, it is possible to extract a theory about the motivation of human voluntary action from Ibn Sina's works. In this regard, by referring to Ibn Sina's works, we have extracted the components of his view on the faculty of appetite (*qūwa nuzū iyya šawqiyya*) and analyzed the related texts. After that, according to the new views on motivation, especially the drive theory, the desired concepts were extracted to reconstruct of Avicenna's view. Examining the literature led the writers to the point of view that in Ibn Sina's works, the process of motivating human volitional action is discussed. This process includes components such as imagining the act, creation of excitement, will, doing the act, and finally tranquility after doing the act. By comparing this mechanism and the theory of driving psychologists, we reach a similar pattern between these two theories. In other words, according to the comparative study between the drive theory and Ibn Sina's theory of willful motive faculties, it is possible to reach a similar structure for the stimulus of human volitional action in these two theories.

Keywords: History of Medicine, Persian Medicine, Psychology

Corresponding Author: mollaaghababa@isu.ac.ir